فیش منبر

موضوع:

تفسیر سوره توبه

(جلسه هجدهم)

سخنران:

استاد رفیعی



جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«أعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي‌الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُنْتَجَبِينَ، سِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرَضِينَ، وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.»

مقدمه: ماه‌های قمری و جایگاه آن‌ها

خدا را شاکریم که توفیقی شد این روزهای ماه مبارک رمضان را به تبیین مطالب سوره توبه اختصاص دهیم؛ آخرین سوره‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شده و سوره‌ای که امیرالمؤمنین (ع) مأمور ابلاغ آن به مردم مکه و مشرکین شدند و تنها سوره بدون «بسم‌الله» قرآن که با مسئله تهدید مشرکان آغاز شده است.

خب، سی و پنج آیه از این سوره بیان شد. امروز آیه سی و ششم و سی و هفتم را که یک بحث تاریخی است و نکات قابل‌توجهی دارد، خدمت شما عرض می‌کنم. عزیزان می‌دانید ماه‌های مناسبتی در عرب و حتی بعد هم در اسلام، ماه‌های قمری است. ما هم سال شمسی داریم، هم سال قمری. سال قمری دَه روز از سال شمسی کمتر است. آغازش هم اول محرم است

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

که الان نسبت به سال شمسی خیلی جلو افتاده؛ سال شمسی ۱۴۰۴ است، اما سال قمری ۱۴۴۶. خب چون همین دَه روزی که کمتر است طبیعتاً جمع می‌شود و سال‌ها زیادتر می‌شود.

زمانِ ماه قمری از محرم شروع می‌شود و ذی‌الحجه تمام می‌شود. مناسبت‌های مهم بر اساس این ماه تنظیم می‌شود؛ ماه رمضان، حج، عید فطر، عید غدیر، عید قربان، همه بر اساس ماه قمری است.

فلسفه ماه‌های حرام

در میان ماه‌های قمری، از قبل از اسلام (شاید بعضی‌ها گفته‌اند از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام) چهار ماه، «ماه حرام» اعلام شده است. این ارتباطی با اسلام ندارد، قبل از اسلام بوده، اسلام هم که آمد این را تأیید کرد. یکی از آن‌ها تک‌ماه «رجب» است، سه تای آن‌ها هم پشت‌سر هم: ماه «ذی‌القعده»، «ذی‌الحجه» و «محرم». به این‌ها می‌گویند ماه‌های حرام.

فلسفه ماه‌های حرام هم این بود که آتش‌بس موقتی در جنگ ایجاد شود. چون غالباً قبایل عرب با هم درگیر بودند و جنگ داشتند. خیلی قرآن هم اشاره می‌کند می‌فرماید شما همه‌اش با هم درگیر بودید، اسلام آمد و بین شما صلح برقرار داد و شما را نجات داد. ولی حالا این هم یک نکته‌ای دارد، بالاخره آتش‌بس موقت ممکن است منجر به آتش‌بس دائم بشود. ممکن است در همین یک ماهی که جنگ نمی‌کنند، یا در همان سه ماهی که

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

پشت‌سر هم است (که خودش نود روز است)، وقتی شمشیر را زمین می‌گذارند یواش‌یواش کینه‌ها از یادشان برود و باعث بشود دیگر نجنگند.

این آیه شریفه دارد همین را تأکید می‌کند که ماه قمری که گردش کره ماه به دور زمین است (و بیست و نه روز و خرده‌ای هم هست، حالا گاهی سی روز می‌شود گاهی بیست و نه روز می‌شود و ملاکش هم دیدن هلال است) اگر هلال دیده شد، ماه آغاز می‌شود. حالا الان گاهی اختلاف هم شده، مثلاً فرض کنید حتی در خود کشور ما هم این اتفاق افتاده، راجع به عید فطر بیشتر این مسئله پیش می‌آید که حالا برمی‌گردد به مبنای بزرگان و علما که آیا ماه باید با چشم عادی دیده بشود یا نه، با چشم مسلح (یعنی وسایل پیشرفته امروزی مثل دوربین و این‌ها) هم دیده بشود اشکالی ندارد. بعضی فقها که می‌گویند حتماً با چشم عادی باید دیده بشود، طبعاً وقتی پایان ماه رمضان با چشم عادی دیده نشود اعلام عید نمی‌کنند، ولی بعضی از فقها جایز می‌دانند و با چشم مسلح را کافی می‌دانند. حالا این اختلاف‌نظری است که در فقه هست و جای خودش است.

تفسیر آیه ۳۶ سوره توبه: نظم هستی

من اول آیه شریفه را معنا کنم:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً» (تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده‌تاست، کم و زیادش نکنید، ماه قمری دوازده‌تاست).

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«فِی کِتَابِ اللَّهِ» (این «کتاب‌الله» منظور قرآن نیست، یعنی در کتاب آفرینش، در کتاب هستی. «الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» نظم دارد دیگر).

«یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ» (مشخص هم هست از چه زمانی؛ از روزی که آسمان‌ها و زمین خلق شد. بالاخره این گردش ماه به دور زمین از اول بوده، گردش زمین به دور خورشید از اول بوده، همیشه بوده. و همین گردش هم باعث پیدایش شب و روز و باعث پیدایش سال شمسی ما می‌شود. ما خودمان چرا این‌قدر دقیق می‌گوییم آغاز سال فلان‌ساعت تحویل شد؟ ثانیه‌ها با ثانیه‌هایش چطوری حساب می‌شود؟ بر اساس اینکه این منظم بودن گردش زمین به دور خورشید را حساب می‌کنیم. این‌ها از اول بوده).

«مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» (چهار ماه در میان ماه‌های قمری که در عرب بوده، ماه حرام است. البته الان خیلی از کشورهای عربی ماه و سالشان را میلادی کرده‌اند، یعنی بر اساس سال میلادی عمل می‌کنند، ولی ماه قمری مبنای مناسبت‌های دینی است مخصوصاً حج. چهار ماه حرام است).

حالا چرا خدا این را دارد می‌گوید؟ چون یک مطلبی را می‌خواهد بگوید. آن مطلب مهم است که الان عرض می‌کنم.

«ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ» (این یک حساب محکمی است. این «دین» اینجا به معنای حساب است. دین به معنای جزا و حساب هم می‌آید. این یک حساب

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

محکمی است، دیگر هیچ قابل جابه‌جایی هم نیست. از محرم تا ذی‌الحجه دوازده ماه داریم، چهارتایش هم ماه حرام است که در آن ماه‌های حرام دیه هم الان می‌دانید افزایش پیدا می‌کند. به هر حال یک‌سری احکامی دارد).

«فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» (به خودتان ظلم نکنید، در این ماه‌ها نجنگید).

«وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (البته معنای این حرف این نیست که شما با مشرکین نجنگید. اگر مشرک با شما جنگید، با او بجنگید. من یادم است در آغاز جنگ که صدام حمله کرده بود به ایران، حالا اول سال بود یا سال دوم بود، یک پیشنهادی از سوی عراق آمد برای ایران، حزب بعث فرستاد که بیایید در ماه حرام جنگ را متوقف کنید. حضرت امام فرمودند: ما جنگ نمی‌کنیم که، ما دفاع می‌کنیم. دفاع ماه حلال و حرام نمی‌شناسد. در ماه محرم هم کسی به شما حمله کرد، از خودت باید دفاع کنی. در ماه ذی‌الحجه کسی به شما حمله کرد، از خودت باید دفاع کنی. با مشرکین بجنگید همان‌طور که آن‌ها با شما می‌جنگند).

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (و بدانید خدا با متقین است).

این آیه ۳۶ بود که موضوعش مسئله دوازده ماه قمری و چهار ماه حرام بود.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

تفسیر آیه ۳۷ سوره توبه: پدیده نَسیء و جابه‌جایی احکام خدا

اما آیه بعد عزیزان! مشرکین گاهی به سلیقه خودشان ماه‌های حرام را جابه‌جا می‌کردند. دو تا دلیل هم داشت:

یک دلیلش این بود که مثلاً داشتند می‌جنگیدند، در اوج جنگ بودند، گاهی پیروزی‌هایی به دست آورده بودند، یک‌مرتبه رجب می‌رسید یا ذی‌القعده می‌رسید، نمی‌توانستند بجنگند. می‌گفتند چه کنیم؟ می‌گفتند ما به‌جای ذی‌القعده، صَفَر را می‌کنیم ماه حرام! خودشان جابه‌جا می‌کردند، تأخیر می‌انداختند، توجیه می‌کردند که ما امسال ذی‌القعده و ذی‌الحجه جزو ماه‌های حرام نباشد، به‌جایش محرم و صفر را می‌اندازیم. این‌ها یکی از دلایلش این بود که در واقع می‌خواستند آن موفقیت‌های نظامی‌شان پیش برود. می‌آمدند ماه حرام را جابه‌جا می‌کردند؛ مثل اینکه شما فرض کنید یک سال ماه رمضان در گرمای تابستان است، بگوییم ما می‌اندازیمش در زمستان! الان بعضی از این جوان‌ها شوخی هم می‌کنند، می‌گویند نمی‌شود شما ماه رمضان را ثابتش کنید در بهمن که هم کوتاه باشد هم خنک باشد؟! آقا دست ما نیست که ماه رمضان را بیندازیم در بهمن! یا مثلاً فرض کنید محرم را بیندازید در فصلی که بشود بیرون هیئت‌ها جلسه بگیرند، الان که می‌آید در زمستان یواش‌یواش... نه، این جایز نیست، این توجیه است، این حرام است.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

یک دلیل دیگرش هم این بود که در ماه ذی‌الحجه عرب‌ها می‌آمدند حج. (حج قبل از اسلام هم بوده، حج فقط مربوط به اسلام نیست، اسلام حج را اصلاحش کرده). آن‌وقت غالباً کاروان‌های تجاری هم می‌آمدند مکه، خریدوفروش می‌کردند، دادوستد می‌کردند. خود قرآن هم می‌فرماید یکی از فلسفه‌های حج این است که منافعی برای مردم دارد. طرف در ایام حج جنس‌هایش را می‌آورد. الان هم من دیدم از کشورهای مختلف آفریقایی یا دیگران می‌آیند بساط می‌کنند آنجا جنس می‌آورند. خلاصه این‌ها دلشان می‌خواست حج در یک ماه خنکی باشد که بشود بساط کنی، بشود بازار را باز کنی، گرم نباشد. الان هنوز هم حج در گرماست دیگر، تابستان است. به‌خاطر همین گاهی ذی‌الحجه را می‌آوردند در زمستان خودش. اگر ذی‌الحجه تابستان بود می‌گفتند ما امسال بیاوریمش... جابه‌جایش می‌کردند!

خلاصه این آیه به‌شدت مقابل این قصه ایستاده. به این کار می‌گویند «نَسیء». نسیء یعنی تأخیر انداختن. کلمه «نسیه» هم که می‌گوییم همین است دیگر؛ من یک جنسی از شما می‌خرم، پولش را بعداً می‌دهم، تأخیر می‌اندازم. کلمه‌ای که در فارسی می‌گوییم (البته اصلش عربی است) از همین است. من آیه را بخوانم بعد نکاتش را می‌گویم:

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«إِنَّمَا النَّسِیءُ» (نسیء یعنی چه؟ یعنی جابه‌جایی ماه، که شما به‌جای محرم، صفر را ماه حرام کنید، به‌جای ذی‌القعده مثلاً شوال را ماه حرام کنید، یا ذی‌الحجه را جابه‌جا کنید حج را بیاورید در یک ماه دیگری).

«زِیَادَةٌ فِی الْکُفْرِ» (این کفر است! عجب، شما حکم خدا را دارید جابه‌جا می‌کنید؟!).

«یُضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کَفَرُوا» (کفار دارند گمراه می‌شوند با این حرف، دارند توجیه می‌کنند).

«یُحِلُّونَهُ عَاماً وَ یُحَرِّمُونَهُ عَاماً» (یک سال یک ماه را حلال می‌کنند، اما یک سال می‌گویند محرم ماه حرام است، یک سال می‌گویند محرم ماه حرام نیست).

چرا؟ «لِیُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (این‌ها می‌خواهند با این کارشان، با این حرکتشان در واقع یک بدعتی بگذارند، می‌خواهند حرام خدا را سبک بشمرند).

«فَیُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (تا حلال کنند آنچه را خدا حرام کرده است).

بعد می‌فرماید: «زُیِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (عمل سوءِشان برایشان زیبا جلوه می‌کند).

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (و خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند).

بررسی پدیده شوم «توجیه گناه»

من همین آیه را بهانه‌ای قرار بدهم برای یک بحث بسیار مهم، و آن بحث «توجیه گناه» است.

می‌دانید، یکی از چیزهایی که خدا در قرآن چند جا گله می‌کند، توجیه گناه است. از جمله در سوره کهف می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (می‌خواهید به شما بگوییم چه کسی خیلی بدبخت است؟) «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» (کسانی که در دنیا کار زشت می‌کنند و فکر می‌کنند کار درست می‌کنند).

یک آیه دیگر هم داریم: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (آدم خودش را خوب می‌شناسد) «وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» (ولو بعضی‌وقت‌ها توجیه می‌کند گناه را).

من هفت قسم توجیه گناه را اینجا یادداشت کرده‌ام برای شما بگویم که بدانید. یکی از گرفتاری‌های جامعه ما توجیه گناه است که این باید حتماً رویش فکر بشود. خدا حفظ کند سرور عزیزمان آقای قرائتی را، ایشان دو تا کتاب ازشان چاپ شده؛ یکی «گناه شناسی»، بسیار کتاب خوبی است. گناه‌شناسی را یک ماه رمضان به نظرم سال شصت و یک یا شصت و دو، ایشان در سیمای جمهوری اسلامی بحث کرد و بعد منتشر کرد. یک کتابی

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

هم اخیراً آستان قدس رضوی از ایشان منتشر کرده با این عنوان: «از توجیه گناه تا مهار» (یعنی آقا گناه را مهار کنیم یا توجیه کنیم؟ اسم کتاب این است). در فضای مجازی هم دوستان می‌توانند ببینند. خیلی کار زشتی است توجیه گناه. توجیه گناه مثل این است که شما یک لجنی را با تزیینِ چمن معرفی کنید! یک زشتی را با توجیه زیبا معرفی کنید! یک حرامی را با توجیه حلال معرفی کنید! این را می‌گویند توجیه، و توجیه گناه بسیار زشت است.

من یک داستانی که همه‌تان بارها شنیده‌اید را گذرا می‌گویم. شنیده‌اید که به امام صادق (ع) گفتند یک کسی خیلی خیّر است، کمک می‌کند به مردم، به فقرا. حتی بعضی‌ها به امام می‌گفتند آقا بیایید ببینید شما کارش را. آقا یک وقت می‌گوید من ایشان را تعقیب کردم، دیدم رفت در یک مغازه‌ای دو تا انار دزدید! دزدید! بعد رفت در یک نانوایی دو تا نان دزدید! این چهار تا را گرفت زیر عبایش، رفت در خانه یک فقیری در زد، آن‌ها هم تشکر کردند دست شما درد نکند، به فقیر هم نان داد هم انار!

خب ببینید شما، این آدم با این کارش که (یک وقتی امیرالمؤمنین هم در ذهنم هست نامه‌ای دارند به یکی از افراد که با مال حرام مسجد می‌ساخت، فرمود کار تو مثل کار آن زنی است که در جاهلیت مرتکب فحشا می‌شد و درآمدش را به فقرا می‌داد!). حضرت این شخص را صدایش زد گفت چه‌کار داری می‌کنی؟ گفت: دارم انفاق می‌کنم!

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

- آخه با دزدی؟!

گفت: خب می‌دانم دزدی بد است، ولی مگر خدا در قرآن نگفته یک گناه را یک گناه می‌نویسم؟ من چهار تا چیز دزدیدم می‌شود چهار تا گناه، همینه دیگر، «جَزاءُ سَيِّئَةٍ». ولی خود خدا در قرآن می‌گوید کار خیر ده برابر می‌شود؛ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا». خب من این چهار تا را دادم صدقه، می‌شود چهار ضربدر ده، چهل تا ثواب کردم! چهار تا گناه چهار تا را از چهل کم کنید، من سی و شش تا ثواب بردم!

خب یک چنین توجیهی! آقا آن قرآن که می‌گوید کار دَه برابر می‌شود، مالِ خودت را می‌گوید، نه مال مردم را. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» این کجایش حسنه است؟ این مال سرقتی است! امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (خدا فقط از متقین قبول می‌کند)، آن کاری دَه برابر می‌شود که تقوا در آن باشد.

الان هم در جامعه زیاد داریم، در حجاب، در گناه، در غیبت... حالا من این هفت قسم را برای شما می‌شمارم ببینید که واقعاً گرفتاری‌های این‌طوری ما در جامعه داریم یا نه.

۱. توجیه اعتقادی

قرآن می‌فرماید به بعضی‌ها می‌گویند شما چرا مشرکید؟ می‌گویند خدا خواسته! «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» (اگر خدا می‌خواست ما مشرک نبودیم!).

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

- بابا چرا بت می‌پرستید؟
- «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا» (بابایمان بت‌پرست بود!).

آقا یزید ملعون اباعبدالله را به شهادت رسانده، دارد توجیه اعتقادی می‌کند! اول توجیه اعتقادی می‌کند، امام حسین را از دین خارج کرد بعد کشت. گفت ایشان اصلاً مسلمان نیست! بعد عمر سعد مگر نگفت صبح عاشورا؟ گفت حمله کنید، بهشت در انتظار شماست! امام سجاد اشک می‌ریخت می‌فرمود بابایم را به اسم اسلام کشتند، برای تقرب به خدا کشتند. «وَ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ».

یزید سر امام حسین را گذاشته مقابل خودش، دارد چوب خیزران می‌زند، در مقابل زینب کبری و رباب و خانواده امام حسین، توجیه می‌کند می‌گوید: «وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (هر بلایی سر انسان می‌آید از گناه است. ببینید، امام حسین –العیاذبالله، زبانم نمی‌چرخد– چه گناهی کردید شما اهل‌بیت که مبتلا به این مصیبت اسارت و شهادت شدید؟ این اثر گناهتان است!).

امام سجاد فرمود: «مَه! ساکت شو! این آیه درباره ما نیست» («مَا نَزَلَتْ فِينَا»). مگر هر کسی مصیبت می‌بیند مال گناه است؟ ایوب پیغمبر معصوم بوده، گناه کرده هفت سال به این‌همه بلا مبتلا شده؟ خود امیرالمؤمنین بیست و پنج سال به بلای خانه‌نشینی مبتلا شد، اثر گناه است؟ چه حرفی است؟

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

قرآن می‌فرماید بعضی‌ها توجیه‌شان توجیه اعتقادی است. تمام خطاهای خودش را نادیده می‌گیرد، با یک جمله می‌گوید «تقدیر ما این بود!». عجب! شما تند نرفتی؟ شما در دختر شوهر دادن، در پسر زن دادن، اصلاً در هیچ‌چیزی کوتاهی نکردی، زدی کلی آدم را از بین بردی، بعد می‌گویی تقدیرشان این بود مرگشان این بود؟! این مهم است. اصلاً تقدیر را نمی‌فهمد یعنی چه. تقدیر تخریب من نیست که من تخریب کنم هر کاری را. خب الان مردم غزه دارند کشته می‌شوند، به شهادت می‌رسند، بگوییم تقدیرشان این است دیگر؟! این درست درمی‌آید؟ تقدیر الهی معنایش این نیست که اختیار انسان‌ها سلب بشود. این یک توجیه اعتقادی بود.

۲. توجیه اقتصادی

این خیلی زیاد است. «الرَّاشِی وَ الْمُرْتَشِی کِلَاهُمَا فِی النَّارِ» (رشوه دهنده و گیرنده در جهنم‌اند). وقتی از امام سؤال می‌کنند حکم رشوه را، می‌فرماید بالاترین مصداق حرام است. اسمش را عوض می‌کنند می‌گویند «هدیه» است! بله، «پول چای» است! تا می‌گویی رشوه است، می‌گوید «فِی النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ»، این کجایش رشوه است؟!

این پول را دادی حکم را جابه‌جا کردی! این پول را دادی کاری که مثلاً برای مردم عادی شش ماه طول می‌کشد، برای تو یک ماه طول کشید. این رشوه است.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

در خطبه یکصد و پنجاه و شش نهج‌البلاغه (اگر دارید در خانه نگاه کنید)، رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود... (کلمات امیرالمؤمنین خودش نقل می‌کند می‌گوید حبیبم رسول خدا به من فرمود): علی‌جان! یک زمانی می‌آید مردم حرام را حلال اعلام می‌کنند، توجیه می‌کنند. می‌گویی آقا این رباست، می‌گوید نه این افزایش است! عنوان ربا عوض بشود ربا عوض می‌شود؟ عنوان رشوه عوض بشود رشوه عوض می‌شود؟ این هم قسم دوم، توجیه اقتصادی.

۳. توجیه اجتماعی

وای که این چقدر بد است. خدا در قرآن می‌فرماید بعضی‌ها را می‌برند جهنم، می‌گویند «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ» (چه باعث شد شما جهنمی بشوید؟). چهار تا دلیل می‌آورند. یکی‌اش این است؛ می‌گویند ما همرنگ جماعت شدیم! «وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (دیدیم همه حجاب را کنار گذاشتند، لابد حجاب در اسلام نیست ما هم گذاشتیم کنار! دیدیم همه دارند می‌برند، همه دارند می‌خورند...). این خیلی بد است. این «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو»، این خلاف ارزش‌هاست. اگر من و شما کربلا بودیم، می‌خواستیم همرنگ جماعت بشویم، باید می‌رفتیم در سپاه آن‌طرف! چون جماعت با آن‌طرف بود، این‌طرف اقلیت بود.

عزیزانی که الان می‌گویی آقا این حیوان نجس است نیاور در خانه‌ات، نیاور در زندگی‌ت، می‌گوید: اولاً کی گفته نجس است؟ رساله عملیه، فقها، علما

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

همه نوشته‌اند. - از کجا گفته‌اند؟ خب شما بنشین من مبنای تک‌تک این مسائلی که در رساله است (پشتش دلیل فقهی است) را برایت بگویم. شما خدا رحمت کند حضرت امام (رهبر کبیر انقلاب) را، یک «تحریر الوسیله» نوشت در بورسای ترکیه وقتی ایشان آن چند ماهی که در آنجا رفتند تبعید یا زندان، آن کتاب را آنجا نوشتند. خب یک رساله است، عربی است، دو جلد است. مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل رضوان‌الله تعالی علیه، چندین جلد (الان یادم نیست بالای ده پانزده جلد) دلایل این فتواها را کتاب نوشتند. یک کتابی نوشتند که هر فتوایی که امام در این کتاب داده، دلیلش فلان آیه است، فلان حدیث است.

حالا این‌ها که تخصصی است به درد شما نمی‌خورد. من به این جوانی که آمده پیش من بروم مستمسک عروه بیاورم پیشش؟ کتاب‌های عرض می‌کنم فقهی جواهر را بیاورم پیشش؟ (خدا رحمت کند صاحب جواهر را این کتاب عظیم را نوشت، دلایل این‌ها را...). خب این هم برایش می‌آوری اول که می‌گوید کی گفته؟ می‌گوید مرجع تقلید. از کجا گفته؟ می‌گویی اینجا می‌گوید. می‌گوید خب قبول ندارم! خب از اول بگو اگر شما مقلدی، این حیوان نجس است، این شراب حرام است، این حجاب واجب است.

توجیه «همرنگ جماعت شدن»! گوشواره می‌کشید از گوش بچه در روز عاشورا، خب دلش می‌سوزد بالاخره آدم است دیگر، گریه‌اش گرفته. یک کسی به او گفت چرا گریه می‌کنی؟ گفت دلم می‌سوزد. گفت خب نکن تو

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

که دلت می‌سوزد! گفت خب من این کار را نکنم یکی دیگر می‌کند! «یَأخُذُهَا غَیْرِی»! این شد توجیه.

۴. توجیه روانی

توجیه روانی یعنی چه؟ می‌گوید «آقا دیگر از ما گذشته! از ما گذشته، ما این کار را نکنیم کی بکند؟ ما انجام ندهیم دیگران انجام می‌دهند...» این خیلی چیز بدی است.

۵. توجیه نظامی

شما ببینید یکی از جنگ‌های صدر اسلام که در همین سوره توبه به آن می‌رسیم، جنگ تبوک است. قرآن می‌فرماید بعضی‌ها نمی‌آمدند، می‌گفتند این جنگ، جنگ بین‌المللی با روم است! جنگ‌های قبلی بین خود این‌ها بود (مثلاً مشرکین مکه و مردم مدینه؛ جنگ بدر، جنگ احد، جنگ خندق)، اما جنگ تبوک که سال نهم بوده، اصلاً این سوره توبه مفصل این را می‌گوید ان‌شاءالله بعداً می‌خوانیم.

قرآن می‌فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لَا تَفْتِنِّی». بعضی‌ها می‌گفتند یا رسول‌الله ما نمی‌توانیم در این جنگ بیاییم. حضرت می‌فرمود چرا؟ می‌گفتند چون دخترهای رومی‌ها بی‌حجاب‌اند، خوش‌تیپ‌اند! ما می‌آییم این‌ها را می‌بینیم گول می‌خوریم! می‌ترسیم منحرف بشویم! از جهاد فرار می‌کردند با این توجیه که اگر ما بیاییم آنجا شاید این دخترها ما را گول

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بزنند یا حواسمان پرت بشود. خیلی مهم است. گاهی توجیه، نظامی است می‌خواهد از جنگ در برود.

قرآن می‌فرماید می‌گفتند: «إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» (یا رسول‌الله ما نمی‌توانیم جنگ تبوک بیاییم چون خانه‌هایمان حفاظ ندارد می‌ترسیم دزد بیاید!). چه حرفی است؟ قرآن می‌فرماید دروغ می‌گویند، این‌ها می‌خواهند فرار کنند از جنگ. فرارشان از جنگ را این‌طور توجیه می‌کردند. و خدا در قرآن و پیامبر در سیره‌اش با این‌جور توجیهات محکم برخورد کردند.

سه نفر بودند در جنگ تبوک (همین سوره ان‌شاءالله بعداً می‌رسیم به آن) «وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا»، وقتی پیامبر آماده شد برای جنگ تبوک سه نفر نیامدند. البته نگفتند نمی‌آییم، گفتند شما برو ما بعداً می‌آییم. پیچاندند! پیامبر رفت، این‌ها نیامدند. خب پیامبر از تبوک برگشت (با اینکه در تبوک جنگ هم صورت نگرفت، درگیری صورت نگرفت). برگشت، این‌ها آمدند به استقبال با کمال پررویی! آدم‌ها این‌جوری پررو هم هستند. جهاد نیامدند، دروغ گفتند، حالا آمدند استقبال. پیغمبر اکرم فرمود هیچ‌کس با این‌ها حرف نزند. تکلم با این‌ها ممنوع. حتی زن‌هایشان آمدند پیش پیامبر گفتند یا رسول‌الله ما هم با این‌ها حرف نزنیم؟ فرمود شما هم با این‌ها حرف نزنید.

دیگر وقتی این‌طور شد خیلی ناراحت شدند، به گریه افتادند، گفتند پس خودمان هم با خودمان حرف نمی‌زنیم. یک مدتی تحریم کلامی شدند تا

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بالاخره توبه‌شان قبول شد. «وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا... حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ». این هم یک توجیه.

۶. توجیه اخلاقی

توجیه دیگر توجیه اخلاقی است، این هم خیلی خطرناک است. غیبت می‌کند، می‌گوید «افشاگری» است! تهمت می‌زند، می‌گوید «بحث سیاسی» است! ناسزا می‌گوید، می‌گوید «مناظره» است! این کجایش مناظره است؟ تو شخصیت طرف را زیر سؤال بردی، توهین داری می‌کنی، دروغ داری می‌گویی، کجایش مناظره سیاسی است؟ من در مناظرات ریاست جمهوری یک وقتی این را در همین حرم عرض کردم، گفتم کاش اول یک دوره اخلاق برای آقایان بگذارند بعد بیایند مناظره! شما وقتی برمی‌گردی توهین می‌کنی... (خدا روح شهید رئیسی را شاد کند که چقدر ایشان با سعه‌صدر با این مسائل برخورد می‌کرد). توهین می‌کنی، دروغ داری می‌گویی، این اسمش مناظره است؟ در مناظره و رقابت‌های سیاسی برنامه‌شان را می‌گویند: آقا من می‌خواهم رئیس‌جمهور شوم این برنامه‌ام است. اما وقتی برمی‌گردی به واژه‌ها و کلماتی که تاب و تحمل ندارد، صرفاً برای اینکه افکار عمومی به هم بریزد، این‌ها گناه است، این‌ها معصیت است. توجیه اخلاقی، اسم گناه را عوض کردن!

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

۷. توجیه سیاسی

و آخرین مورد، توجیه سیاسی. هارون‌الرشید (من این را بگویم و جمع کنم بحثم را) می‌خواهد موسی‌بن‌جعفر را دستگیر کند. حالا توجیه را ببینید؛ پا شده آمده مدینه، رفته کنار قبر پیغمبر، همچین قیافه حق‌به‌جانبی هم گرفته:

«السلام علیک یابن عمّ!» (نگفت یا رسول‌الله، گفت پسرعمو! خب این‌ها بچه‌های عباس‌اند دیگر، عباس هم عموی پیغمبر است). «آقا شما می‌دانید ما حرمت شما را نگه داشتیم که چنین نشود، ولی این فرزند شما حضورش در جامعه باعث فتنه دارد می‌شود. من برای جلوگیریِ مسلمانان از فتنه، از محضر شما عذر می‌خواهم، اجازه می‌خواهم ایشان را زندان کنم!»

خب موسی‌بن‌جعفر پاره تن پیغمبر را در زندان انداخته‌ای، آن هم در سیاه‌چال، سِندی‌بن‌شاهک یهودی را بر او مسلط کرده‌ای، با توجیهِ اینکه جامعه دچار آسیب نشود؟!

تفاوت رویکرد حضرت آدم (ع) و شیطان در برابر گناه

آقایان عزیز، خواهران گرامی، گناه بد است، بدتر از گناه «توجیه گناه» است! گناه زشت است، بدتر از گناه این است که آدم گناهش را یک‌جوری بخواهد بپوشاند، لاپوشانی کند.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

نه آقا، شما ببینید حضرت آدم و حوا پدر و مادرمان هستند دیگر، ما به آن‌ها احترام ویژه می‌گذاریم چون پدر و مادر مشترک همه‌مان هستند. یک خطایی کردند (یعنی همین قصه را می‌گویم‌ها، دیگر عرضم تمام). رفتند سراغ آن درختی که نباید می‌رفتند. حالا آقایان علما، بزرگان، مفسرین می‌گویند این معصیت هم نبوده چون پیغمبرِ خدا معصوم است، ترک اولی بوده (یعنی بهتر بود این کار را نمی‌کرد). بالاخره هرچه بود خطا بود دیگر.

زن و شوهر بی‌پرده، بی‌روتوش، بی‌توجیه، بی‌فیلم بازی کردن گفتند: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (ما بد کردیم)، «وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». سه روز هم روزه گرفتند، توبه هم کردند، اشک هم ریختند، خدا بخشید. توجیه نکردند.

اما شیطان؛ شیطان توجیه کرد! با پررویی جلو خدا ایستاد گفت: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي»! شما این دو تا کلمه را کنار هم بگذارید تا آخرش را بخوانید: آدم و حوا گفتند «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» (ما بد کردیم). شیطان گفت: خدایا تو من را گمراه کردی! «بِمَا أَغْوَيْتَنِي». نگفت «غَوَيْتُ» (من گمراه شدم)، گفت «أَغْوَيْتَنِي» (تو من را گمراه کردی!). گناه را به خودش نسبت نداد.

لذا این بحثی که من امروز تقدیم کردم بهانه‌ای قرار دادم که آخر آیه هم همین را می‌گوید: «زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (بعضی‌ها اعمال زشتشان را زیبا می‌بینند).

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خواجه پندارد که طاعت می‌کند

بی‌خبر از معصیت، جان می‌کند!

خیلی آقا مواظب باشیم؛ یک: گناه نکنیم. دو: اگر گناه کردیم توجیه نکنیم.

آقا من نمی‌گویم چرا این حیوان نجس است، نجس است من رعایت نمی‌کنم! خب این یک خرده قبحش کمتر است. من نمی‌گویم حجاب در اسلام نیست، کی گفته نیست؟ نه حجاب واجب است حالا شما رعایت نمی‌کنی می‌شود گناه، اما وقتی می‌گویی در اسلام نیست، این می‌شود انکار!

ما یک «کاهل‌نماز» داریم، یک «تارک». یکی کاهل‌نماز است، می‌خواند، گاهی بگیر نگیر دارد دیگر؛ آخر برج‌ها که حقوقش تمام می‌شود می‌خواند، اول برج که وضعش خوب است نمی‌خواند! شب احیا مشهد می‌آید می‌خواند، ماه رمضان می‌خواند، بعضی‌ها این‌طورند دیگر، ماه رمضان هم می‌خوانند غیر ماه رمضان نمی‌خوانند. مکه برود نمازش را می‌خواند، مستحب‌بار هم می‌خواند برمی‌گردد. خب این را می‌گویند کاهل‌نماز. اما یکی می‌گوید: اصلاً کی گفته نماز؟!

اصلاً یکی از مشکلات این منافقین همین بود. من یادم است خودم در همین قم، من نوجوان بودم شاید دوم یا سوم دبیرستان می‌رفتم، یک آقایی

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بود که بعداً هم اعدام شد به عنوان سرکرده یکی از گروه‌های منافقین (خب بی‌سواد هم نبود)، یک تفسیری گذاشته بود در همین قم. من هم می‌رفتم. خب به فضل خدا و لطف خدا و ارتباطی که با مسجد داشتیم و با امام جماعت، ما دیگر ادامه ندادیم و نرفتیم. و به هر حال من همان موقع با اینکه تحصیل حوزوی هم نداشتم، احساس می‌کردم این حرف‌ها حرف‌های منطقی نیست. ولی خدا می‌داند در همان جلسه چقدر جوان‌های خوب (که هنوز برنگشتند به کشور، بعضی مُردند، بعضی الان در آلبانی‌اند، بعضی‌ها در پادگان اشرف و جاهای دیگر) این‌ها را بُرد به سمت منافقین. هنوز یادم نمی‌رود یکی از چیزهایی که در آن جلسه می‌گفت همین بحث نماز بود! می‌گفت «یُقِیمُونَ الصَّلَاةَ» معنایش این دولا راست شدن نیست! اتصال انقلاب است! اتصال پیوند شماست! با هر زبانی می‌خواهی با خدا سخن بگو!

خب این توجیه است! روزه را توجیه می‌کرد، نماز را توجیه می‌کرد. بعضی‌ها خدمت ائمه می‌رسیدند می‌گفتند فلان آدم... (داشتیم، زمان ائمه هم داشتیم)، فلان عمل را توجیه می‌کند. ائمه لعنت می‌کردند.

ضرورت مراجعه به متخصص در دین

ما در همه امور تخصصی به متخصص مراجعه می‌کنیم. اگر شما یک بیماری خطرناکی در بدنت بود (خدایی نکرده، خدا مریض‌ها را شفا بدهد)، آقا یک توموری است، یک غده‌ای است، یک مرضی است، توجیه کردی گفتی نه این چیز مهمی نیست این با یک مثلاً عرق‌نعنا خوب می‌شود! آقا این ریشه

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

می‌دواند شما را از بین می‌برد، شما را از پا می‌اندازد. چطور یک آدم حاضر می‌شود با این سختی برود برای شیمی‌درمانی، پرتو درمانی، عمل جراحی؟ چون می‌گوید من در این قصه مقلدم، این پزشک تشخیص داده گوارش من دچار این آسیب شده و این من را می‌کشد. (خوب هم می‌شوند، خیلی عزیزان می‌روند عمل می‌کنند ان‌شاءالله خدا همه‌شان را شفا بدهد).

دین هم همین است. ما در دین به جراحی فقیه معتقدیم. هفتاد سال جراحی کرده، نشسته بررسی کرده به نتیجه رسیده این ده تا چیز نجس است، این ده تا چیز واجب است، این ده تا چیز پاک‌کننده است. این مراجعه به متخصص است. توجیه نکنیم که از اصلِ گناه بدتر است. خدایا به همه‌مان توفیق ترک گناه عنایت بفرما.

ذکر مصیبت امام سجاد (ع) و حضرت اباعبدالله الحسین (ع)

«السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِکَ، عَلَيْکَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ. السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.»

سی و چهار سال بعد از حادثه کربلا تقریباً امام سجاد در جامعه بود. نوشته‌اند آب می‌دید گریه می‌کرد، می‌فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَاناً» (پدرم را با لب تشنه کشتند). غذا می‌دید گریه می‌کرد: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعاً» (پدرم را گرسنه کشتند).

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

راوی می‌گوید ماه رمضان افطار می‌شد، من آب می‌بردم. هوا تاریک می‌شد، برمی‌گشتم می‌دیدم آقا هنوز افطار نکرده. می‌گفتم آقا میل کنید. می‌فرمود: چگونه آب بنوشم در حالی که پدرم را با لب تشنه به شهادت رساندند؟

یک وقت یک کسی اعتراض کرد گفت: خب یک سال، دو سال، سه سال...

فرمود: این حرف را نزن! یعقوب یوسفش گم شد (می‌دانست زنده است)، این‌قدر گریه کرد تا چشمانش سپید شد. من چگونه گریه نکنم در حالی که در یک روز یوسف‌های ما را جلوی ما سر بریدند؟ پدرم، برادرم، برادرزاده‌ها...

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْکَ يَا مَظْلُومُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ».

دعای پایانی

خدایا به حق قرآن، در ظهور آقا و مولایمان مفسر حقیقی قرآن، امام زمان، تعجیل بفرما.

به آبروی قرآن، آبروی ما را حفظ کن.

به حق قرآن، زندگی ما را منطبق با قرآن قرار بده.

شفا به بیمارانمان عنایت بفرما.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

طول عمر به علما، بزرگان، مراجع، رهبری عظیم‌الشأنمان نصیب بگردان.

اموات و گذشتگانمان، امام عزیز، شهدا، روحشان را بهره‌مند بگردان.

به آن وعده نصرتی که در قرآنت دادی قسم می‌دهم مسلمانان مظلوم غزه، لبنان، یمن را یاری بفرما.

خدایا شرّ مشرکان، صهیونیست‌ها به خودشان برگردان.

به مقربان درگاهت قسم می‌دهم مشکلات کشورمان را مرتفع بگردان.

در این سال جدید باران رحمتت را بیشتر بر ما نازل بفرما.

جوانان ما را، ازدواجشان را، تحصیلشان را، دینشان را، زمینه‌اش تدین و نمازشان را فراهم بفرما.

به نبی و آله صلوات عنایت بفرما.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.